**در تنگنای قافیه**

**نویسنده : ذاکری، مصطفی**

فرهنگ قافیه در زبان فارسی. تألیف دکتر تقی وحیدیان کامیار. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. 1381. 626 ص.

در نظر اوّل چنین پنداشته می‏شود که این کتاب فرهنگی است از اصطلاحات قافیه ولی در حقیقت فرهنگی است از کلمات قافیه، یعنی کلماتی که در قوافی مختلف به‏ویژه در قصیده کاربرد دارد و مؤلّف آنها را از دواوین شعرای قصیده‏پرداز، از رودکی تا ملک‏الشعرای بهار، استخراج کرده و برحسب حروف قافیه مرتّب ساخته است. شاید انتشار آن به صورت فهرستی از کلمات قافیه ـ مانند فرهنگ زانسو (تألیف خسروکشانی، مرکز نشردانشگاهی) ـ منظور مؤلّف را برآورده می‏کرد لکن برای اتمام کار معانی لغات را نیز از فرهنگ معین ـ ویا سایر فرهنگها اگر در معین نبوده است ـ استخراج و در کنار لغات نوشته است تا کمکی باشد به شاعر ـ به‏ویژه قصیده‏سرا ـ برای یافتن لغت مورد نیاز و کاربرد آن در معنای مورد نظر.

برآورد من این است که حدود ده تا یازده هزار لغت در این کتاب جمع شده است. برای امتحان اینکه آیا کلیّه کلمات قافیه دواوین شعرا در این کتاب یافت می‏شود یا نه، قافیه «ام» را که در صفحات 432 تا 443 فرهنگ مندرج است با دو دیوان شعر به طور سرسری مقایسه کردم، یکی دیوان خاقانی که یک قصیده آن را که در صفحات 143 تا 147 چاپ مرحوم سجّادی آمده است در نظر گرفتم و دوم دیوان قاآنی که قصیده مندرج در صفحات 118 تا 122 چاپ محمدجعفر محجوب را مقایسه کردم. از اوّلی 9 کلمه (مسام، روضة‏السلام، سیّدالانام، شام به معنای سوریّه و شامات، شادکام، السّلام، الکلام، مسجدالحرام و موضع‏السّهام) در این فرهنگ نیامده است و از دومی پنج واژه (اظلام، تمام، سام (یعنی پسر نریمان)، حسام و انسجام) ذکر نشده است که لابد در هنگام پاکنویس از قلم افتاده است.

مؤلّف می‏نویسد (ص 9) قافیه «آ» با بیش از 2500 واژه و قافیه «اب» با بیش از 400 واژه و قافیه «ا» با بیش از هزار واژه [به کار رفته است]. من فرق «آ» و «ا» را در قافیه متوجّه نشدم و با تخمین معلوم شد که قوافی «ا» حدودا همان هزار کلمه است و نمی‏دانم قوافی «آ» را که بالغ بر 2500 کلمه است در کجا باید یافت و از قافیه «اب» هم فقط حدود 250 کلمه آمده است. شاید قوافی مشکل را ترک کرده‏اند که در این صورت بهتر بود این نکته ذکر می‏شد. دیگر آنکه متأسفانه کتاب درست ویرایش نشده است. در پشت جلد آمده است: «براساس واژه‏های قافیه قصاید (که از نظر شمار ابیات طولانی‏ترین غالب شعر فارسی است)...» لابد منظور قالب است. یا در صفحه 20 می‏گوید: «تکرار واژه قافیه مصرع اوّل را در غزل واجب ندانسته‏اند» شاید منظور «عیب ندانسته‏اند» بوده است. یا در صفحه 21 می‏گوید: «تکرار قافیه روا نیست، مثل قافیه ساختن خوبتر و بدتر در این شعر دقیقی». امّا در شعر دقیقی که ذکر شده است نه خوبتر آمده و نه بدتر و این بیت دقیقی قبلاً در صفحه 18 ذکر شده و در اینجا زائد است. در ضبط لغات و معانی آنها نیز تحقیق وافی نشده است. مثلاً «هزیز» با دو زاء معجمه در صفحه 276 به صورت هزیر که آخر آن راء مهمله است ضبط شده است که مسلّما اشتباه است و معنی آن هم که از لغت‏نامه (یعنی از منتهی‏الارب) نقل شده است برای مراجعه‏کننده عادی دشوارتر از خود لغت است زیرا که «حادی» (در عبارت «نشاط آوردن حادی شتران را به سرود») خود نیاز به توضیح دارد. تعریف «تمتام» که از لغت‏نامه (یعنی از منتهی‏الارب) گرفته شده است نیز دشوار است و در آن حَنَک (به معنای کام) جنک چاپ شده است. «لئام» به صورت «لیام» آمده است (ص 442) و به همین صورت هم آواگردانی شده است و «هوام» به صورت havaËmبا یک میم (یعنی بدون تشدید میم) آواگردانی گردیده است که بهتر بود مانند فرهنگ معین به صورت havaËm(m) می‏آمد یعنی در قافیه به ضرورتْ میم دوم حذف می‏شود. «خراد» به صورت xowraËd آواگردانی شده که در این صورت می‏بایست «خوراد» نوشته می‏شد امّا این کلمه در حقیقت با تشدید راء است بر وزن خّراط. «آتسز» اِتسز /etsez/ نوشته و آواگردانی شده است که نمی‏دانم آیا اشتباه کرده‏اند یا در جایی بدین صورت یافته‏اند، چون این کلمه مرکّب است از «آت» (به‏معنای نام که در ترکی آذربایجانی آد تلفظ می‏شود) و «سز» sez (به معنای بی و بدونِ) و جمعا یعنی بی‏نام و البته ممکن است آن را به فتح الف هم خواند امّا نه به کسر الف. «مجهّز» دو بار مدخل شده است که دومی باید به کسر هاء باشد ولی هردو با فتح هاء ضبط شده است و «مطرّز» و «مغمّز» هم باید به صورت اسم فاعل یعنی به کسر راء و میم باشند که به فتح آمده است و «هدیر» به دو معنا ذکر شده است که هر دو یکی است و در حقیقت دومی باید بانگ کبوتر باشد که معروفتر از بانگ شتر است. براستی از مؤلف که در عروض و قافیه استادند و صاحب تألیفات خوبی هستند بیش از این انتظار می‏رفت که امید است در چاپ بعدی اصلاح شود و البته آنچه گفته شد استقصای تامّ از اشتباهات و اشکالات نیست و فقط من باب نمونه ذکر شد. و نیز امید است هنوز در مملکت ما به اندازه کافی قصیده‏سرا مانده باشد که برای قوافی خود بدین کتاب نیازمند گردند.

در خاتمه اشاره به این نکته لازم است که در انتخاب قافیه وزن نیز دخالت تامّ دارد و از این لحاظ باید کلمات قافیه را به‏طور کلّی به دو گروه تقسیم کرد. یکی آنهایی که هجای ماقبل آخر آنها کوتاه است و دیگری آنهایی که هجای ماقبلشان بلند است (هجای آخر همیشه یا بلند است یا کشیده) و لذا مثلاً در یک قصیده یا غزل نمی‏توان صبا را با سرما قافیه کرد یا جهان را با کیهان که نخستین آنها به فَعَل یا فعول (علن یا علان) ختم می‏شود و دومی به فع‏لن یا فعل‏لان و بنابراین «شتر» با «اشتر» در سرای یک قصیده همخانه نمی‏شود و «فغان» با «افغان» در یک غزل یا قصیده نمی‏گنجد.